



چکیده

آنچه در این مقاله مورد توجه قرار گرفته است تعریف و بیان چیستی دین و عقل، جایگاه و اساس دین و عقل با توجه به سخنان امام علی علیه السلام در موارد گوناگون. همچنین کاربرد و کارایی آن دو در نظام زندگی و رابطه عقل و دین، کیفیت و چگونگی آن در فهم مسائل دینی و در کشف عامل احکام الهی، استحکام بخشیدن به مبانی دینی از یک طرف و اصلاح و پالایش احکام اصیل و ناب دینی از کج اندیشیها و تحریفها، ارائه مسائل و موضوعات دینی توسط عقل، رفع تنافی بین دین و عقلانیت، هدایت و تثبیت در کشف حقایق و فهم مسائل مورد نیاز بشری توسط عقل در پرتو انوار و روشناییهای به دست آمده از سوی دین، پرهیز از دغدغه های فکری و انسان شناختی و معرفت شناختی از طرف دیگر همراه با تعامل و تاثیر متقابل فهم عقلانی و باور دینی.

مقدمه

یکی از مسائل مهم و جدی که به طور مستمر و مدام در طول تاریخ برای بشر مطرح بوده و هست مساله عقل و دین و نوع رابطه و تعامل میان آن دو است. از یک طرف آنچه فصل ممیز انسان با دیگر جانداران که او را درست در یک نقطه مرتفع و جایگاه برتر قرار داده و همیشه با وی همراه است و از هدایتها و فرمانها و منهیاتش بهره می برد و آن همان عقل انسانی است که مقوم ذاتی و موجب نوعیت انسان است، به گونه ای که نمی تواند آن را مغفول عنه قرار دهد و از کنار آن با بی تفاوتی گذر کند و از طرف دیگر انسان چگونه می تواند از مساله، اساس، آثار و کارایی دین غفلت کند. زیرا اولاً، دین امری نیست که انسان بخواهد آن را یک امر عادی تلقی کند و بود و نبود آن را در سرنوشت خود بی تاثیر بداند.

چون دین حق و داعیه دارد و برای ابعاد گوناگون زندگی انسان دستورالعمل دارد و با بودن آن حیات انسانی به

نوعي تفسير مي شود و با نبود آن به نوع ديگر. ثانيا، عقل انساني مقوم ذاتي جوهر انساني و فصل مميز انسانيت انسان از ديگر جانداران است. انسان بالذات عاقل خلق شده است و اين عقل هدايتگر انسان براي درک حقايق عالم و تشخيص آينده روشن از تاريخ و بايدها و نبايدها و خوبها و بدوهاست.

بنابراين چگونه مي توان از اين دو مساله اساسي و محوري صرفنظر کرد. ثالثا، در ميان موجودات جهان انسان از آفريده هايي است که با ترکيب و مؤلفه هاي خاص و پيچيده اي خلق شده است. از یک طرف داراي قدرت عقل و درک و تحليل منطقي مسائل و موضوعات است و از طرف ديگر داراي تمايلات متنوع و فراواني است. هم داراي قوه عقلاني، صاحب نيروي انجام عمليات تفکر، جمع آوري اطلاعات، معلومات، درکها، سازماندهي و استخراج منتجهاست و هم داراي مرکزيت گرايشها، تمايلات، جاذبه ها، دافعه ها و حب و بغضهاست.

اگر انسان به سراغ علم و منطق و تفکر و استدلال نرود قوه عاقله به کمال خويش نمي رسد و اگر به سراغ تمايلات و انجذابهاي قلبي نرود از اطمينان و آرامش رواني تهی گرديده و با ترديد ها و دغدغه هاي خطرناک روي زندگي اش به دنياي تلختر از زهر تبديل خواهد شد. بنابراين انسان به طور طبيعي هم با دين رابطه تنگاتنگ و عميقي دارد و هم با عقل و حيات انسان. اما مساله اي که در اين مقاله دنبال مي شود حقيقت عقل و حقيقت دين، ماهيت آن دو، رابطه آنها، نقش و تأثير دين و عقل در حوزه يکديگر، مقدار دخالت عقل در حوزه دين يا دخالت دين در حوزه عقل، چگونگي تأثير عقل در فهم مسائل ديني، چگونگي تأثير دين در نحوه فهم و استدلال عقلاني و کشف علل و فلسفه احکام الهي و مفاهيم ديني و نوع کارايي آن دو در حوزه اخلاق و رفتار انسان و در نهايت جايگاه عقل و دين از نگاه امام علي عليه السلام است.

چنين نگاهی به عقل و دين و رابطه شان با يکديگر مناسب ترين الگو و موردي است که در اين مقاله مورد توجه قرار گرفته است. غلوآمیز نیست اگر بگوئيم که امام علي عليه السلام به عقل مجسم و دين مجسم تعبير شده و اين همان گوياي واقعي است که در اين مقاله دنبال مي شود. امام عليه السلام شخصيتي است که عقلانيت و شهود ديني در او به هم آميخته است به گونه اي که عرفا وي را مراد و مرشد خود و حکيمان و فيلسوفان حضرت را استاد خود مي دانند و به حق او عقل تجسم يافته است.

امام علي عليه السلام در آغوش نبي اعظم صلي الله عليه وآله وسلم تربيت يافته و دين و مسائل ديني و معارف حقه الهي را از زبان آورنده وحی الهي آموخته است. تامل در سخنان آن بزرگوار عليه السلام علاوه بر اينکه بر ارتقاي آگاهيهاي ديني و معرفت بشري و عقلانيت مي افزايد، مي تواند به عنوان امام معصوم عليه السلام درباره اين نوع مسائل که هميشه براي انسان مطرح بوده راهگشا و فيصل الخطاب باشد.

تعريف و اساس دين و عقل در سخنان امام علي عليه السلام

دين در لغت به معني جزا و سزا است و علما در اصطلاح به اسلام و شريعت و ملت تعبير مي کنند، به اعتبار جزاي خير براي طاعات و سزا براي معاصي (مجلسي 1397 ج 1: 117) مقرر شده است. امام علي عليه السلام درباره دين مي فرمايد: «الدين شجرة اصلها التسليم والرضا» (نهج البلاغه) دين مانند درختي است که ريشه اش تسليم در برابر اراده حضرت حق و اطاعت از فرامين وي و خشنودي از دستورات اوست. مقررات ديني مانند نماز،

روزه، حج حتي زکات و ديگر مقررات مالي در اسلام در تحليل به معنای همان سر تسليم فرود آوردن در برابر اراده حضرت حق و خشنودي به چيزهايي است که موجب رضاي خدای عالم است.

عقل و عقل و اعتقال از یک ریشه است و در لغت به معنی بستن و محدود کردن است. طنابي که با آن پای شتر را می بندند، عقل می گویند. به عقل آدمي عقل می گویند برای اینکه انسان به توسط آن از رهايي مطلق و یله شدن فکري و بي انضباطي اندیشه اي نجات می یابد و به افکار و آرا و نظريات خود نظم و انتظام می دهد و برای همه آنها چهارچوب منطقي و فکري فراهم می کند و انسان را از افتادن به وادي جهل می رهاند. آن حضرت درباره عقل می فرماید: «العقل شجرة ثمرها السخاء و الحياء» (غرر ج 1 : 329). عقل آدمي مانند درختي است که میوه آن سخاوت و حیاست.

سخاوت در ارتباط با مسائل مالي و حیا در ارتباط با مسائل اخلاقي و نفساني و جنسي؛ يعني انسان عاقل داراي جوهره و قدرتي است که از آن به عقل تعبیر می کنند و آن قدرت و جوهر در او دایما در حال رشد و شکوفايي است و انسان را به پويش می خواند و در هر مرحله ثمرات ارزشمندی از قبیل رعایت حیا و ادب را در اختیار او قرار می دهد که انسان را از پرده دري و هتک حرمتها دور می سازد و روح ايثار و دفاع از ممنوع را در او می دمد و به انساني سخاوتمند و اهل گذشت تبدیل می کند.

مرحوم علامه مجلسي در بحارالانوار از امام حسين بن علي عليه السلام از پدر بزرگوارش امام علي بن ابیطالب عليه السلام درباره عقل اينطور نقل می کند. امام علي بن ابیطالب عليه السلام می فرماید رسول گرامي اسلام صلي الله عليه وآله وسلم چنین فرمودند :

خدای متعال عقل را از نور پوشیده در حیطه علم خودش آفریده است به طوري که نه پیامبر عظیم الشاني بر آن مطلع گردد و نه فرشته مقربي بر آن آگاه شود. علم و آگاهی را عین ذات عقل؛ فهم و درک را روح و باطن عقل؛ حیا را چشمان عقل؛ حکمت را زبان عقل؛ رافت را همت عقل و رحمت را به منزله قلب عقل قرار داد و بعد اينطور ادامه می دهد :

سپس خدای متعال عقل را مورد خطاب قرار داد و به او فرمود به عقب برگرد. عقل اطاعت کرد و برگشت و سپس عقل را دوباره مورد خطاب قرار داد و فرمود به جلو بیا عقل فرمان ربوبي را اطاعت کرد و جلو آمد و سپس خدای جهان عقل را مورد خطاب قرار داد و فرمان صادر کرد اي عقل سخن بگو و عقل زبان گشود و گفت حمد خدای عالم را که نه ضد دارد و نه مثل و نه مانند و نه همتا و او آن خداوندي است که تمامی موجودات عالم در برابر عظمت ذات او خوار و کوچکند و خاضع و فرمانبردار.

سپس خطاب الهي رسيد قسم به عزت و جلالت خودم، مخلوقی زیباتر و مطیع تر و بالاتر و گرامي تر و عزیزتر از تو اي عقل نیافریده ام به سبب تو به یگانگی و حدانیت ستایش می شوم و با تو پرستش می شوم و به سبب تو خوانده می شوم و با تو مورد امید و طلب بندگانم قرار می گیرم و با تو بندگانم از قهر و غضب من می هراسند و با تو از عذاب و کیفر من می ترسند و ثواب و عقاب و پاداشهاي نیک و کیفرهاي سخت با تو و با محاسبه تو صورت می گیرد (مجلسي ج 1 ح 3 : 107).

انسان وقتي که در این سخن بلند خوب دقت می کند به روشني می فهمد در دیدگاه امام علي عليه السلام عقل در ردیف موجودات ديگر عالم قرار نمی گیرد از آنجا که داراي جوهری نوراني و روشن می باشد و منشا ظهور و کشف حقایق عالم می باشد مانند نور حقيقي هم خود ظاهر است و هم منشا ظهور حقایق ديگر می شود از این جهت سنخ آن از سنخ عالم ربوبي و از حقيقت انوار خداوندي خلق شده و مساوي علم است و اگر عقل به صورت یک موجود تجسم یافته زنده اي درآید علم و آگاهی عین او؛ فهم به منزله روح و روان او؛ زهد به منزله سر و راس

او که افضل فضیلت های بشری است؛ حیا به منزله چشمانی که موجب کشف امور و حقایق عالم می شود؛ کار حکیمانه و حکمت آمیز به منزله زبان و رافت و رحمت منشا افاضه و پذیرش حقایق الهی از عالم بالا به سوی اوست. بنابراین عقل جوهری است نورانی و به تعبیر فلسفی حقیقتی است مجرد از ماده و آثار ماده هم از جهت ذات و هم از جهت فعل؛ لذا عین علم و آگاهی و روشنی و حضور است.

چون همان طور که در جای خودش به اثبات رسیده اگر هر عاقلی مجرد است هر مجردی هم عاقل است در صورتی که دارای مجرد تام باشد و نفس انسانی در مرتبه عقلانیت دارای همین نوع حالت مجرد است و چون موجودی مجرد، تام و کامل است و عین حضور و ظهور حقایق و معارف بشری و الهی می باشد و منشا کشف و فهم مسائل کلی و اساسی و عقلانی و مورد نیاز کمال بشریت هم هست و حکمت، تدبیر، عفت، حیا، زهد، وارستگی، حر، آزادی، مت بلند، رافت، رحمت، دلسوزی، علاقه به نوع و نوع دوستی، ایثار، فداکاری و دیگر ارزشهای اخلاقی و انسانی همگی از خصوصیات و علایم عقل و عقلانیت می باشد و به همین دلیل عقل و عقلانیت ملاک فهم خوبی ها، بدی ها، بایدها، نبایدها و بالاخره ملاک ثواب ها، عقاب ها، پاداش ها، کیفرهاست و اساسا دین، تدین و تعهد به مبادی دینی و اخلاقی و التزام به حسن، قبح، عدالت و عدل گرایی همانا با عقل و عقلانیت قابل تفسیر و تحلیل است و با قطع نظر از عقل و عقلانیت تدین به هر دینی و حتی بعثت انبیاء، ارسال رسولان الهی، بعث و قیامت، محاسبه، مؤاخذه، تشویق و ترغیب به انجام کارهای خوب و مشروع، تحذیر از اعمال زشت و خبی از موضوعات و مسائل دیگر که تعلیم و تربیت از پشتوانه منطقی و فلسفی خالی خواهد بود و به صورت یک سلسله امور بی معنا و پوچ درخواهد آمد. همچنین در بحارالانوار (مجلسی ج 1 ح 10 : 116 - 117) آمده است :

در ضمن سؤالهای امام علی علیه السلام از فرزندش امام حسن بن علی علیه السلام این سؤال وجود داشت فرزندم حسن علیه السلام عقل چیست؟ امام حسن علیه السلام در جواب پدر بزرگوارش اینطور فرمود : عقل عبارت است از اینکه انسان در قلب خویش چیزهایی که از معارف حقه و مشاهدات معنوی اندوخته کرده است آنها را نگهدارد و حفظ نماید.

بعد سؤال فرمود جهل چیست؟ امام حسن علیه السلام در جواب فرمود : جهل عبارت است از اینکه انسان قبل از آنکه مطمئن شود که موقعیت مناسب است و فرصت خوبی وجود دارد و بهتر است از آن استفاده خوبی به عمل آید شتابزده و با سرعت وارد کار شود و جایی که جا دارد و بجاست پاسخ بگوید به خاطر جهل به اصل مطلب و یا به خاطر جهل به موقعیت آن از پاسخ دادن امتناع ورزد.

معلوم است امام علیه السلام در اینجا درصدد این نیست که عقل را از طریق جنس و فصل تعریف نماید بلکه می خواهد آن را از طریق آثار و عوارض و لوازم تعریف کند و این روش امری متداول و آسان هم هست و شاید عمده تعاریف از همان طریق عوارض و لوازم صورت پذیر باشد چون شناخت فصول و اجناس و ذاتیات اشیاء اگر امری ناممکن نباشد، امری بسیار سخت و مشکل است.

در بحار (مجلسی ج 1 ح 8 : 116) از امام صادق علیه السلام آورده است :

از امام علی علیه السلام سؤال کردند عقل چیست؟ در جواب فرمودند : عقل چیزی است که به واسطه آن به خدای عالم بندگی صورت گرفته و مسیر عبودیت هموار می گردد و راه رسیدن به سعادت همیشگی و کسب درجات بهشتی به وسیله آن به دست می آید.

راوی حدیث می گوید :

به امام صادق عرض کردم روی این تعریفی که شما به عمل آوردید آنچه که در معاویه بود و در جواب فرمودند آنچه که در معاویه بود عقل تسلیم نبود [بلکه] شیطنت بود.

این هم تعریف عقل از راه عوارض و لوازم صورت گرفته است و منظور از عقل جامع عقل نظری و عقل عملی است و از این سخن بلند اینطور استفاده می شود عقل آدمی اگر سالم باشد و تحت تاثیر القائنات و وسایس و توهّمات نفسانی قرار نگیرد و رهبری و هدایت قوای زیر مجموعه خودش را در دست داشته باشد انسان را در مسیر تشخیص حق و باطل و صلاح و فساد و خیر و شر یاری رسانده و به ساحل نجات می رساند و بالعکس اگر عقل انسانی مقهور قوه واهمه و تمایلات شهوانی و نفسانی باشد و به جای اینکه واهمه از عقل آدمی خطا بگیرد و جهت گیری را بیاموزد بالعکس عقل از واهمه خطا می گیرد در این صورت آن عقل نیست بلکه شیطنت و ابلیس گری است و اعمالی که از عقل مقهور و مغلوب تمایلات و توهّمات نفسانی سر می زند در ردیف اعمال انسانی قرار نمی گیرد بلکه جزء اعمال سبّعانه یا مانند آن محسوب می شود.

امام علی علیه السلام درباره این و معرفی آن اینطور می فرماید : «**اصل الدین اداء الامانة و الوفاء بالعهود**» (غرر ج 2 : 42 ک 1762). اصل و اساس دین همان ادای امانت و وفا کردن به تعهدات و پیمانهاست. در جای دیگر می فرماید : «**ثلاث هن جماع الدین : العفة و الورع و الحياء**» (غرر ج 3 : 342 ک 4679). اگر در فردی سه چیز به وجود آید دین با همه جوانب و ابعادی که دارد در آن فرد به وجود آمده و آثارش را آشکار می سازد. آن سه چیز عبارتند از عفت و ورع و حیا.

امام علیه السلام در جای دیگر درباره دین می فرماید (غرر ج 3 : 345 ک 4685): سه چیز است اگر در جایی به وجود آیند و جمع شوند موجب کمال دین می شوند و آن سه چیز اخلاص، یقین و قناعت است. می فرماید : «**اول الدین التسليم و آخره الاخلاص**» (غرر ج 2 : 190 ک 3338). اول دین تسلیم شدن در برابر حضرت حق است و آخر آن اخلاص برای حق و نیز می فرماید : «**ان افضل الدین الحب فی الله و البغض فی الله و الاخذ فی الله و العطاء فی الله سبحانه**» (غرر ج 2 : 541 ک 3540). بالاترین و افضل دینها عبارت است از اینکه انسان تمام گرایشهایش برای خدا و تنفر و انزجارش برای خدا و دریافت و پرداخت و داد و ستدهایش هم برای خدا باشد و کوچکترین توقع و انتظاری از غیر او نداشته باشد و نیز می فرماید : «**سنام الدین الصبر و الیقین و مجاهدة الهوی**» (غرر ج 4 : 148 ک 5638). ارتفاع و بلندی و قله ترفیع دین صبر و یقین و جهاد و مبارزه با هواهای نفسانی است. درباره دین اسلام که همان دین واقعی و حقیقی است اینطور می فرماید :

حمد و ستایش مخصوص آن خداوندی است که اسلام به عنوان شریعت در اختیار بندگان خویش قرار داد و برای آنانی که می خواهند واردش شوند روشهای آسانی در اختیارشان گذاشت و ارکان و پایه های آن را عزیز و محکم ساخت برای کسانی که می خواهند با آن به ستیز و جدال و جنگ برخیزند و برای دلبستگان مایه امنیت و آرامش و برای واردان در حوزه آن سلم و مسالمت و برای گویندگان و سخنوران برهان و دلیل روشن و برای کسانی که با آن مخاصمه می نمایند شاهد و گواه و برای آنانی که می خواهند از نور و روشنائی آن بهره جویند نور و روشنائی و مایه فهم برای عاقلان و رسیدن به واقع برای کسانی که اهل تدبیر و تفکرند.

از آیه و علامت برای کسانی که می خواهند با صبغه و لون اسلام نشاندار شوند و مورد شناسایی قرار گیرند و مایه بصیرت و بینایی برای کسانی که صاحب اراده و تصمیمند و مایه عبرت برای کسانی که می خواهند از اسلام پند گیرند و مایه نجات و رهایی برای کسانی که آن را تصدیق نموده و بر آن باور دارند و مایه وثوق و اعتماد و اطمینان برای افرادی که خود را در اختیار آن قرار می دهند و با محوریت اسلام حرکتها و اعمالشان را منطبق می سازند و

مایه صیانت برای اشخاصی که به مشکلات اتباع از فرامین و دستورات اسلام صبر و تحمل می نمایند، قرار داده است.

چون اسلام دارای راههای روشن و آشکار بوده و از طرق و راههای مطمئن به طور شفاف استفاده کرده و از دلایل و مبانی روشنی برخوردار است و از جایگاه رفیع علمی و معرفتی برخوردار بوده و دارای چراغهای روشن هدایت و روشنگری می باشد اگر کسی برای آن در مسابقه شرکت کند همیشه برنده خواهد بود چون بالاترین غایت و هدف و نتیجه در درون آن است و همه عوامل بینشی و فلسفی و معرفتی و دنیایی و عقبایی و مادی و معنوی نصرت و پیروزی در آن جمع است چون پاداش برندگان آن بسیار بالا و ارزشمند است و مسابقه دهندگان و سواران میدان مسابقه اسلام از شرافت بالایی برخوردارند.

برای اینکه تصدیق و باور درست و مطمئن راه آن است و اعمال نیک و صالح نشانه و معرف آن و مرگ که لقای خداست غایت و پایان آن و دنیا میدان مسابقه و قیامت روز استنتاج و بهره گیری و بهشت پاداش آن است (نهج البلاغه خ 105 : 185، 186).

بنابراین می توان گفت دین در دیدگاه امام علی علیه السلام مجموعه ای از باورها، معرفتها، معارف حقه، دستورات عملها و مقرراتی است که انسان در تأمین سعادت و کمال وجودی و به دست آوردن آرامش روحی و روانی و رفع دغدغه های فکری و ایجاد روابط سالم و بی شائبه و شفاف به رعایت آن نیازمند است.

در جای دیگر می فرماید : «ادین الناس من لم تفسد الشهوة دینه» (غرر ج 2 : 439 ک 3207). متدین ترین انسانها کسانی هستند که شهوت و تمایلات نفسانی دین آنان را فاسد نکند. بنابراین دین همراه با یقین و باورهای مطمئن و ارزشهای اخلاقی و فضایل بالایی انسانی و معرفت شهودی است و لذا می فرماید : «لادین لمرتاب و لامرأة لمغتاب» (غرر ج 6 : 347 ک 10440). کسی که فاقد یقین و باور مطمئن است از دین بی بهره است و کسی که پشت سر دیگران حرف می زند و غیبت می کند فاقد فتوت و مردانگی است.

در این دیدگاه دین برای فرد متدین علاوه بر اینکه معرفت و علم و آگاهی می آورد و صاحبش را دارای خمیری روشن و بیدار می سازد و از اضطرابهای روحی و دغدغه های فکری نجات می بخشد او را دارای نفس مطمئنه و استوار و محکم قرار داده و از وی فردی امین و قابل اعتماد برای دیگران و جامعه تربیت می کند. به همین جهت امام علیه السلام به طور مکرر و با تأکید می فرماید : «لا تثقن بعهد من لادین له» (غرر ج 6 : 262 ک 10163).

به تعهدات کسانی که دین ندارند خیلی مطمئن و اعتماد نداشته باشید. یا در جای دیگر می فرماید : «لا امانة لمن لادین له» (غرر ج 6 : 403 ک 10789). کسی که دین ندارد امانت ندارد یعنی نمی شود انسان فاقد دین را فردی امین و مطمئن دانست.

رابطه عقل و دین از مجموعه مباحثی که تا کنون گذشت به وضوح به دست آمد نه تنها عقل و دین در برابر همدیگر قرار نگرفته و رابطه متضاد ندارند بلکه دارای کمال ارتباط با همدیگر هستند؛ یعنی بدون عقل، دین کامل، سالم، صحیح و منطقی به وجود نخواهد آمد و بدون دین جامع و صحیح عقل آدمی مسئولیت اصلی خودش را که هدایت قوای زیر مجموعه و تشخیص درست مسائل است نمی تواند ایفا نماید. با دقت و تأمل به کلمات و سخنان امام علیه السلام دریافته می شود که رابطه این دو ریشه دارتر از آنچه است که در سطور فوق گذشت. از باب نمونه به مواردی از آنها اشاره می شود.

«الدین لایصلحه الا العقل» (غرر ج 1 : 353 ک 1341). چیزی دین را اصلاح نمی کند مگر عقل یعنی دین که یک مجموعه معرفتی و اعتقادی و از امور فکری و رفتاری است مانند دیگر مجموعه ها این چنین در معرض تحلیلها،

اظهارنظرها، موافقتها و مخالفتها قرار می گیرد و لذا همگان به طور یکسان و قالبی بر آن تحلیلها رای و نظری ارائه نمی کنند به طوری که اختلاف تحلیلها و برداشتها یک امر طبیعی و عادی است و در این مسیر به طور قهری همه برداشتها نمی تواند از آن اتقان و استحکام لازم برخوردار و سبب یکسان و همسان به واقع دین داشته باشد و همگان نمی توانند با همه این تنوعها و اختلافها به طور صحیح از مسائل و موضوعات دینی ارزیابی داشته باشند و لذا برای اینکه دین و مفاهیم دینی از تحریف محرفان و کج فکری کج اندیشان مصون بماند و سلامت و متانت و اصالت خودش را از دست ندهد، همیشه باید تحت نظر عقل سالم و غیر متأثر از قوای وهمی و شهوانی مورد ارزیابی قرار گیرد و با انحرافها و کج اندیشان و تحریف کنندگان با منطق عقل و میزانهایی درست عقلانی مقابله نمود و در برابر آنها اشیاء و موارد تحریف شده را اصلاح کرد.

«علي قدر العقل یكون الدین» (غرر ج 4 : 313 ک 6183). دین انسانها به اندازه عقل آنان است یعنی هر اندازه عقول انسانها کاملتر و قویتر و بالاتر گردد به همان اندازه دین آنان کاملتر و قویتر و بالاتر خواهد بود.

«الدین و الادب نتیجة العقل» (غرر ج 2 : 28 ک 1693). دین و ادب انسانی نتیجه عقل است یعنی دین و فرهنگ بشری از سازندگان اصلی تمدنها و ملیتهاست و بدون دین و فرهنگ نمی توان برای ملتها و تمدنها، تاریخ قابل دفاعی ترسیم کرد یا برای آنها هویت فرهنگی شناخته شده ای داشت. در واقع عقل که رسول حق تعالی (غرر ج 1 : 70 ک 271) و قویترین اساس و پایه انسانیت انسان (غرر ج 1 : 128 ک 474) است و مرکب علم و دانش و آگاهیهای بشری (غرر ج 1 : 205 ک 815) و ثمره عقل ملازمت حق (غرر ج 3 : 325 ک 4601) و استقامت در کار و اعمال آنان (غرر ج 3 : 322 ک 4589) است گاهی در کلام امام علیه السلام مشاهده می شود.

«العقل مصلح کل امر» (غرر ج 1 : 110 ک 403). عقل انسانی اصلاح کننده همه کارهاست یعنی اگر عقل آدمی درست کار کند و از نفوذ و القاءات واهمه و تمایلات نفسانی مصون بماند می تواند همه امور را اصلاح نماید.

«بالعقل صلاح کل امر» (غرر ج 3 : 234 ک 4320). به سبب عقل همه امور رو به راه گردیده و صالح می شود.

«صلاح البرية العقل» (غرر ج 4 : 196 ک 5803). اصلاح عالم و جهان با عقل و تعقل و عقلانیت است. مشکل بشر در این است که از عقل و عقلانیت به طور بایسته و شایسته استفاده مناسب به عمل نمی آورند. به جایی که رهبری کارها را به دست عقل بسپارند و با فکر و اندیشه کارها را هدایت و کنترل نمایند زمام کارها را به دست تمایلات و عواطف سپرده و از هدایت فکر و اندیشه فاصله گرفته اند.

مشترکات عقل و دین

اصل اعتماد بر اساس عقل و دین:

در نظام فکری امام علی علیه السلام عقل و ایمان و دین و تعقل توأمان هستند اگر در جایی دین ضعیف باشد نشانه سستی و ضعف عقلانیت است و اگر دین کامل و محکم باشد نشان قدرت و کمال عقل آدمی است. به عنوان نمونه اگر کسی از ایمان و دین قوی برخوردار باشد می تواند به تعهدهای او اطمینان پیدا کرد و اگر بالعکس دارای ایمان ضعیف باشد، نمی توان روی وعده ها و تعهدهای او وثوق پیدا کرد. امام علیه السلام درباره دین اینطور می فرماید : «لاتثقن بعهد من لا دین له» (غرر ج 6 : 262 ک 10163). به عهد و پیمان کسی که دین ندارد

اطمینان نداشته باشید چون کسی که به اصل دین که یک امر معرفتی و انسانی و ارزشی است و ریشه در فطرت و جوهره آدمی دارد بی تعهد باشد و به آن درست نیندیشد چگونه می توان روی تعهداتی که با سخن می خواهد به وجود آورد اطمینان پیدا کرد و درباره عقل می فرماید: «لا یوثق بعهد من لا عقل له» (غرر ج 6 : 406 ک 10804). به عهد و پیمان کسی که عقل ندارد نمی توان اعتماد کرد. بنابراین در این نظام فکری اعتماد و اطمینان به انسانها در گرو دو چیز عمده است و آن تعمیق روابط دینی و تعمیق اصول و روشهای عقلانی.

پایبندی به ارزشهای اخلاقی:

از جمله مشترکات میان عقل و دین وفاداری هر دو نسبت به ارزشهای اخلاقی و فضایل انسانی است. اگر عقل آدمی نشانه ظرفیت انسان و توان بالایی او برای پذیرش مسئولیتهاست و دلیل بر عفت و زهد و وارستگی و آزادی انسان است و مظهر معرفت و علم و آگاهی و توجه او به حساسیتهای و صلاحیتهاست و اگر عقل آدمی منشا اعتبار و استنتاجات است و منشا مروت و انسانیت و کمال جوهری اوست و اگر عقل انسان را به حکمت و تدبیر و آینده نگری و حسابگری دعوت می کند و اگر انسان با عقل کارها را محکم و پایه دار انجام می دهد و بالاخره اگر انسان با عقل و عقلانیت به اوج فضایل انسانی راه می یابد و با ملکات فاضله ارزش می گیرد؛

دین هم چنین است و در این جهت زبان دین و زبان عقل با همه تفاوتهایی که دارد مشترکند و در حقیقت عقل و دین با دو زبان و با دو شیوه در اندیشه امام علیه السلام برای رفع نیازهای بشری در اختیار انسان قرار داده شده اند اگر انسان تنها عقل را داشت از نعمت بزرگ دین بی بهره می ماند و اگر از نعمت عقل محروم می ماند و فاقد عقل انسانی بود همچنین از مهمترین نعمتهای مورد نیاز و اساسی بی بهره می شد عقل و دین هر دو برای بشر و رابطه آن دو با همه بشریت رابطه یکسان و نیاز بشر به هر دو نیاز عمیق و ریشه داری است.

1- امام درباره عقل می فرماید: «من استعان بالعقل سده» (غرر ج 5 : 190 ک 7925). کسی که از عقل مدد بگیرد و از راهنمایی عقل یاری بجوید کارها را بامبنای محکم و اساسی انجام می دهد.

2- «من ملک عقله کان حکیم» (غرر ج 5 : 269 ک 8282). کسی که مالک عقلش باشد، با هدایت عقل کارهایش از کمت برخوردار بوده و اعمال حکیمانه از او سر می زند.

3- «ینبغی للعقل اذ اعلم ان لایصف و اذ لاعلم ان لاینف» (غرر ج 6 : 447 ک 10954). انسان عاقل و اندیشه مند کسی است اگر علم و آگاهی به دست آورد، علم و آگاهی او را به اعمال زور و فشار بر دیگران و انمی دارد و اگر چیزی را ندانست و نسبت به آن علم و آگاهی نداشت از یاد دادن و آموختن خود را بالاتر ندانسته و خود را نگیرد.

4- «ضلال العقل یبعد من الرشاد و یفسد المعاد» (غرر ج 4 : 229 ک 5903). گمراهی عقل انسان را از رشد و کمال بازمی دارد و عاقبت او را به فساد و تباهی می کشاند.

5- «لکل شیء زکاة و زکاة العقل احتمال الجهال» (غرر ج 5 : 18 ک 7301). هر چیزی زکاتی دارد که با آن رشد و پیشرفت می نماید و زکات عقل آدمیان در این است که انسان تحمل انسانهای ناآگاه و جاهل را داشته باشد.

در نظام فکری امام علیه السلام عقل و دین در ارتباط با همدیگر بوده و از همدیگر متاثرند به نحوی که ضعف هر کدام از آن دو منشا ضعف و ناتوانی آن دیگری است کماینکه قوت هر کدام از آنها نشانه قوت دیگری است، اگر عقل انسانی موجب می شود انسان از ظرفیت بالاتری برخوردار گردد دین هم همین حالت را دارد. عقل و عاقل از جایگاه رفیع در نظر امام علیه السلام برخوردار است و در اندیشه ایشان دارای احترام خاصی است که در موردی به صورت یک ضابطه اینطور می فرماید :

6- «کن بعدوک العاقل اوثق منک بصدیقک الجاهل» (غرر ج 4 : 611 ک 7178) : اگر دارای دشمنی خردمند

هستی بر آن از دوست و صديق جاهل بیشتر اطمینان داشته باش؛ یعنی ملاک اعتماد و وثوق حاکمیت عقل و عقلانیت است در صورتی که اگر کسی دشمنی داشته باشد که اهل فکر و اندیشه باشد عقل آنقدر مهم و مؤثر است که می تواند دشمنیها را هم تحت الشعاع قرار دهد و به همین دلیل که وی فردی عاقل و متفکر است عناد دشمن را تعدیل و کنترل می کند و مقابل خیلی از نگرانیها را می گیرد.

اگر حرفی بزند و در ارتباط با مساله ای متعهد شود روی عهد و پیمان او می توان محاسبه کرد و مطمئن گشت و اگر طرف از عقل کافی برخوردار نباشد و با فکر و اندیشه رابطه حسنه و تنگاتنگ نداشته باشد ولو اینکه صديق و دوست هم باشد نمی توان روی پیمان او محاسبه نمود و به او اعتماد کرد.

نشانه ها و علایم تدین و عقلانیت یک نظام

در اندیشه امام علي عليه السلام تدین و تعقل نشانه هایی دارد که با آنها می توان محاسبه نمود و به حاکمیت دیانت و تعقل حکم کرد و لوازم آنها را ملتزم گشت.

اولین و دومین علامت و نشانه تدین روشن بینی و نورانیت در فکر و اندیشه و آزاداندیشی و پرهیز از آلودگیها و محرمات و زشتیها و پلیدیهاست. امام علي عليه السلام درباره دین فرموده است :

1- «الدين نور» (غرر ج 1 : 26 ک 212). دین و تدین نور و روشنایی است.

2- «الدين يقيد عن المحارم» (غرر ج 1 : 342 ک 1295). دین انسان را از ورود در گناهان و مناطق ممنوعه بازداشته و از ارتکاب محرمات مانع می شود. در باب عاقل می فرماید :

1- «العاقل من تورع عن الذنوب و تنزه عن العيوب» (غرر ج 2 : 36 ک 1737). عاقل کسی است که از گناهان پرهیز کرده و از عیبها و لغزشها خود را پاک و منزّه می سازد.

2- «العاقل من وضع الاشياء مواضعها و الجاهل ضد ذلك» (غرر ج 2 : 79 ک 1911). عاقل و متفکر کسی است که هر چیزی را در جای مناسبش قرار می دهد ولی جاهل درست در برابر عاقل قرار دارد.

سومین و چهارمین نشانه عقل و عقلانیت ملازم حق بودن و دفاع از آن و استقامت در مسیر آن می باشد. حمایت از حقوق ملت و هر صاحب حقی و استقامت روی آن از علایم بارز عقلانیت و تعقل می باشد. کما اینکه همین دو علامت از علایم و مظاهر دین و تدین هم هست در باب عقل و تعقل می فرماید :

1- «ثمرة العقل لزوم الحق» (غرر ج 3 : 225 ک 4602). ثمره عقل و تعقل ملازمت حق و دفاع از آن و حقوق صاحبان حق است.

2- «ثمرة العقل الاستقامة» (غرر ج 3 : 322 ک 4589). ثمره عقل و اندیشه استقامت در کارها و از جمله در مسیر حمایت و دفاع از حق است.

در باب دین و تدین و نشانه های آن می فرماید :

1- «صيانة المرء علي قدر ديانتة» (غرر ج 4 : 211 ک 5860). صیانت و سلامتی هر مردی به اندازه دیانت اوست یعنی هر انسانی در هر کاری که شروع می کند و روی آن سرمایه گذاری به عمل می آورد سلامت و صیانت و مقاومت و ماندگاری وی به اندازه دیانت اوست.

2- «من لا دين له لانه لا حياة له» (غر ج 5 : 363 ک 8761). کسی که دین ندارد و به چیزی پایبند نیست راه نجات و رهایی و پیروزی بر او وجود ندارد چون انسان لادین به چیزی تعهد و تقید ندارد کسی که تعهد و تقیدی به چیزی ندارد از خود مقاومت نشان نمی دهد. وقتی که از خود استقامت نشان نداد به نجات و رهایی نمی رسد.

در اندیشه امام علیه السلام تدین و دین قویترین (غر ج 1 : 132 ک 488) و استوارترین ستون جامعه است. اگر جامعه ای در آن تدین و دیانت ظهور و بروز جدی و چشمگیری نداشته باشد و ساختار اجتماعی بدون تقید به مبادی دینی سازماندهی شود مانند ساختمانی است که ستون و عماد ندارد چنین ساختمانی آنقدر سست و بی اتکاست که با هر بادی می لرزد و در مقابل تندبادها نمی تواند ایستادگی کند.

کما اینکه عقل و عقلانیت قویترین و محکمترین اساس (غر ج 1 : 128 ک 474) و پایه حیات انسانی در بعد فرد و جامعه است؛ یعنی رابطه عقل و دین رابطه خیمه و ستون و رابطه ساختمان و پایه های آن است. قوام خیمه با عماد و ستون است و قوام بنا و ساختمان هم با پایه. بنابراین در اندیشه امام علیه السلام بقای جامعه انسانی در گرو دو چیز است تدین و دین که مظهر معنویت و تجلی ایمان و باور درونی انسان است؛ تعقل و عقل که مظهر تفکر و اندیشه و فهم و قدرت تحلیل و استدلال بشر است.

اگر جامعه بشری دین را از دست بدهد عنصر معنویت را که همان اشراق و روشنایی و نورانیت حقیقی دل و قلب آدمیان است را از دست داده است و در نتیجه خود را در یک اضطراب و هیجان روحی و باطنی قرار می دهد که در نتیجه پایه های ثبات و استحکام و استقامت را از دست داده است و اگر جامعه و آحاد ملت عقل و عقلانیت را از دست بدهد و زندگی بشر در ابعاد گوناگون به دست بیخردان و جاهلان بیفتد نه تنها نظام امور به هم می ریزد بلکه اساس همه چیز متزلزل گردیده و ریشه سنن و فرهنگها و آداب و تمدنها از بین خواهد رفت و اصول حاکم بر روابط اجتماعی زیر سؤال قرار خواهد رفت. عقل و دین برای حرکتها و اجتماعی و انسانی مانند دو بال محسوب می شوند و تکامل حیات فردی و جمعی انسانها در گرو رشد عقلانیت آحاد ملتها و میزان پایبندی آنان بر معنویت و اصول ارزشی نشأت گرفته از دین و معنویت می باشد.

پنجمین نشانه عقلانیت و حاکمیت عقل حکمت و محکم کاری و چیره شدن بر تمایلات و مشتتهای نفسانی و ظرفیت و کشش برای تحمل مسئولیتهای و قدرت تحلیل و جمع بندی نسبت به مسائل و موضوعات متنوع اجتماعی می باشد. در اندیشه امام علیه السلام اگر انسان دارای عقل کامل باشد مسائل را خوب می فهمد، نسبت به مسائل حساسیت لازم را پیدا می کند، از اسارت تمایلات نفس رهایی می یابد، مالک و غالب بر مقتضیات غرایز می گردد، از روی حکمت سخن می گوید، از خطا و لغزشها مصون و محفوظ می ماند، دیگران تحقیر و توهین نمی کند، از مسائل و جریانها بهره های مناسب و استفاده بهینه به عمل می آورد، کلمات و رفتارها و کردارهایش به صورت الگوی قابل اعتماد درمی آید و مایه امید و رجای دیگران می شود.

این مفاهیم در اندیشه امام علیه السلام درباره عقل و عاقل و عقلانیت جریان دارد و هر جا عقل و عقلانیت حکومت کند فهم، اعتبار، محکم کاری، تدبیر، آینده نگری، سلامت نفس، تکریم دیگران و قدرت تحلیل مسائل به صورت برجسته ظهور و بروز پیدا می کنند. درباره دین نیز چنین است انسان متدین، فهیم، عاقل، سالم، دارای شرح صدر، صاحب قدرت بر تحلیل مسائل و اهل کرامت و تکریم دیگران است. او برای خدا بر بندگان خدا بی حرمتی و اهانت را روا و جایز نمی شمارد و هتک حرمت هیچ انسانی را مجاز نمی داند و اهانت به دیگران را امری منکر و مبعوض خدای عالم و منفور و ضد اخلاق و منافی شرافت و کرامت انسان می داند. از باب نمونه به چند سخن از امام علی علیه السلام اشاره می کنیم :

- 1- «من عقل فهم» (غر ج 5 : 135 ک 7644). کسی که دارای عقل باشد و عقلانی بیندیشد، مسائل را خوب می فهمد.
- 2- «من استعان بالعقل سده» (غر ج 5 : 190 ک 7925). اگر کسی با یاری کاری را شروع نماید و در آن کار از هدایت عقل استعانت جوید محکم کاری کرده است.
- 3- «من ملک عقله کان حکیم» (غر ج 5 : 265 ک 8282). کسی که مالک عقلش باشد و از طریق عقل بر قوای دیگر نفسانی غالب شود از وی کارهای حکیمانه سرمی زند.
- 4- «من قوی عقله اکثر الاعتبار» (غر ج 5 : 279 ک 8357). کسی که دارای عقل قوی و نیرومند است بهتر و بیشتر از دیگران می تواند از قضایا و جریانها بهره ببرد و عبرت گیری نماید.
- 5- «من غلب عقله هواه افلح» : کسی که عقلش بر هوایش غالب و چیره شود رستگار و پیروز می شود.
درباره دین می فرماید :
- 1- «حفظ الدین ثمره المعرفة و راس الحکمة» (غر ج 3 : 405 ک 4903). حفاظت از دین و نگهداری آن نتیجه معرفت و شناخت درست و علم انسانی است که محصول عقل آدمی می باشد. حکمت و حکیمانه بودن در راس کارهاست که آن هم در سایه کمال عقل و عقلانیت کامله میسر است.
- 2- «من جعل دینه خادما لملکه طمع فیه کل انسان» (غر ج 5 : 421 ک 9017). اگر کسی دینش را در خدمت دنیا و ریاست و حکومتش قرار دهد و از دین به عنوان ابزار برای تثبیت پایه های حکومت خویش استفاده نماید همه انسانها با هر نوع گرایش و توان و انگیزه در وی طمع کرده و درصدد نفوذ در آن قرار می گیرند.
- 3- «من جعل ملکه خادما لدینه انقاده کل سلطان» (غر ج 5 : 421 ک 9016). اگر کسی سلطنت و حکومت خویش را در خدمت دین قرار دهد و از آنها برای تحکیم مبانی و ارزشهای دینی استفاده نماید همه سلاطین و صاحبان قدرت در عالم در مقابل او سر تسلیم فرود می آورند و تسلیم سیاستها و خواستههای او می شوند.
تدین چهره شهودی تعقل و تعقل چهره منطقی تدین است. در دنیای جدید یکی از مسائل بسیار اساسی و جدی رابطه تدین و تعقل و رابطه دین و عقل است بویژه پس از رنسانس و جدایی کلیسا از حکومت و قدرت این موضوع جدی تر مطرح گردید و با توجه به اینکه عقل در دنیای جدید تعاریف مختلف و گوناگونی دارد و در میدان عمل دین با آن تعاریفی که از آن شده است و عقل با تعریفهای گسترده ای که دارد به این نتیجه منتهی گردیده است که دین و عقل و تدین و تعقل نمی توانند با حالت تسالم و همزیستی در کنار همدیگر قرار بگیرند و مدافع همدیگر باشند و دامنه این نوع تضاد تنها در ارتباط با تدین و تعقل نمی باشد بلکه دامنه آن را آنقدر وسیع و گسترده دانسته اند که به تمامی سنتها، اصول، معیارها و ضوابط کلی هم نسبت داده اند و چون عقل در نظام فکری جدید با عقل در نظام فکری گذشته و ارسطویی متفاوت است طبعا محصول عقل در نظام فکری گذشته با محصول عقل در نظام فکری فعلی نیز متفاوت خواهد بود.
- اگر در نظام فکری گذشته اصول موضوعه کلی و ثابت وجود داشت و اگر روشهای سنتی از پشتوانه قوی منطقی سنتی برخوردار بود و اگر علم جزمیت و قطعیت تعریف و معنا را داشت امروزه دامنه نسبیت به تمام معارف و ادراکات بشری و روشها و سنتها سایه نینداخته بود و اینقدر پایه های یقین و جزمیت را متزلزل نگردیده بود و به همین جهت دین در این تعریف نمی تواند با عقل و عقلانیت سر سازش داشته باشد.
- اما در نگاه و تحلیل امام علی علیه السلام نه تنها تدین و تعقل با همدیگر تضاد و تخالف ندارند بلکه عقل و دین هر دو به یک حقیقت برمی گردند عقل همان دین است و دین همان عقل و تدین همان تعقل است و تعقل

همان تدین. منتھی اگر دین در قالب استدلال و بینات و برهان شواهد و آیات، خودش را ظاهر سازد و به صورت عبارات و اشکال لفظی تبلور پیدا کند و در میدان مخاطب و مفاهمه و گفتمان و گفتگو درآید با جلوه های گوناگون عقل و تعقل ظاهر و آشکار می شود و اگر همه اینها به صورت مشاهدات دل و یافته های قلب آدمی و اشراقات ربوبی و ایقانات و باورهای ایمانی ظهور و بروز پیدا کند و درون آدمی را با سکینه و طمانینه باطن محکم و استوار سازد دین و تدین خودش را نشان می دهد. امام علیه السلام عقلانیت آدمی را در فهم، آینده نگری، برنامه ریزی، نظم و انضباط، تحمل و داشتن ظرفیت بالا، محکم کاری و استحکام در کارها می داند.

کما اینکه تدین و دین انسانها را هم در همین ها می داند و لذا می فرماید: «صيانة المرء علي قدر ديانته» (غر ج 4 : 211 ک 5860). مصونیت و سلامت انسانها به اندازه تدین آنهاست یا اینکه می فرماید: «علي قدر العقل يكون الدين» (غر ج 4 : 313 ک 6183). دین آدمی به اندازه عقل اوست هر قدر انسان از ناحیه عقل و تعقل قویتر و بالاتر باشد به همان اندازه از دین بالاتر و قویتر برخوردار است و دیگر اینکه می فرماید: «نعم القرين الدين» (غر ج 6 : 158 ک 9892). دین رفیق و همراه خوبی است. در جایگاه و اهمیت دین می فرماید: «من رزق الدين فقد رزق حين الدنيا و الآخرة» (غر ج 5 : 274 ک 8523).

کسی که دین به او داده شده است و از تدین درستی برخوردار است هم خیر دنیا را دارد و هم خیر آخرت را. در ملاک دینداری می فرماید: «من لم يستغن بالله عن الدنيا فلا دين له» (غر ج 5 : 409 ک 8962). کسی که با ایمان به خدای عالم از دنیا و تعلق به آن بی نیاز نشود دین ندارد؛ یعنی یکی از علایم دینداری این است انسان خود را آنقدر تنزل ندهد و پایین نیاورد که خود را متعلق و وابسته و اسیر دنیا و مسائل دنیایی کند چون در دیدگاه امام علیه السلام دنیا برای انسان است و انسان برای دنیا نیست بلکه برای ارزشهای والا و بالاست. در باب عقل و جایگاه آن می فرماید: «العقل حفظ التجارب» (غر ج 1 : 177 ک 656). یکی از علایم و نشانه های عقل و تعقل و عقلانیت این است از تجارب دیگران بهترین بهره برداری را به عمل آورده و آنها را حفظ کند و می فرماید: «العقل ينبوع الخير» (غر ج 1 : 173 ک 656).

عقل منبع جوشان خیرات و برکات است و یا اینکه می فرماید: «الانسان بعقله» (غر ج 1 : 61 ک 229). معرف هویت و ماهیت انسان عقل اوست بنابراین انسان چه دینی بیندیشد و چه عقلانی فکر کند در دیدگاه امام علیه السلام هر دو به یک نقطه می رسند و هر دو انسان را به خیر و کمال می رسانند و انسان بدون رعایت آن دو نه تنها به کمال مطلوب نمی رسد بلکه از هویت و ماهیت اصلی خود تهی می گردد. یکی از مطمئن ترین راههای تقویت عقلانیت توجه به آرا و افکار و اندیشه های دیگران و جمع آوری تجربه های به عمل آمده توسط دیگران است.

امام علیه السلام در یکی از کلماتشان به صراحت می فرماید دین، فرهنگ، ادب و عقل آنقدر به هم نزدیک هستند نه تنها متضاد نیستند و همدیگر نفی و طرد نمی کنند بلکه ادب و فرهنگ و دین نتیجه اش عقلانی است. آن بیان این است: «الدين و الادب نتيجة العقل» (غر ج 2 : 28 ک 1693). دین و تقید به مبادی دینی و ادب و فرهنگ انسانی و اجتماعی نتیجه و محصول عقل و عملیات عقلانی است از این جمله بسیار بلند نتیجه گرفته می شود که اتکا کردن به عقل و عقلانیت و تقویت مبانی عقلانی در مسائل گوناگون اجتماعی و سیاسی و فرهنگی نه تنها انسان را به لایابلیگری و بی اعتقادی و نابوری سوق نمی دهد و زمینه سکولار و امثال ذلک را فراهم نمی سازد بلکه پایه های دیانت و تدین را قویتر کرده و آداب و فرهنگها را از پشتوانه توانمند و نیرومند منطق و عقلانیت برخوردار می کند.

اساسا در مکتب امام علیه السلام تفکر تضاد و تنافی میان تعقل و تدین و عقل و دین از عدم شناخت عقل و دین و ارائه تعریف نادرست از دین و عقل نشأت می گیرد اگر دین درست تبیین گردد و در میدان عمل و بدون اعمال سلیقه به مرحله اجرا درآید و عقل هم در جایگاه واقعی خود قرار گیرد و از شیوه های معقول و طبیعی و منطقی استفاده کند و به عنوان پشتوانه فکری در کنار دین و همراه آن قرار گیرد و به هدایت امور و قوای زیر مجموعه بپردازد هر جا که احتیاج به امعان نظر و اصلاح کارها و برخورد با انحرافات و سخنان سست حتی در دین باشد وارد می شود و اصلاحات لازم را انجام می دهد.

بنابراین عقل همراه با تدین با کمال ملایمت و به صورت توأمان در تأمین سعادت جامعه و آحاد ملت نقش اول را داشته و در هدایت و تصحیح اعمال و روشها و کنترل و نظارت بر آنها رسالت خودشان را ایفا می کنند و مشکل دنیای امروز این است که نه از عقل بهره لازم و مناسب آن به عمل می آید و نه از دین تعریف درست و صحیحی ارائه می شود و نه در جای مناسب و با شیوه مناسب و قابل دفاع از آن دو استفاده به عمل می آید و لذا هم دین صبغه و رنگ واقعی خودش را می بازد و هم عقل با توهم و گمان مورد اشتباه قرار می گیرد. به تدریج وهم آدمیان جای عقل را پر می کند و به جای عقل برای رتق و فتق امور می نشیند.

در اینجا آدمی در مسائل عقلانی با روشهای وهمانی به استدلال و اقامه دلیل قدم برمی دارد و محصولات و دستاوردهای ناپخته و خام و غیر منطقی را به نام منطق و دستاورد علم و دانش بشری به خورد جوامع بشری می دهد و به نام دفاع از دین، عقل، تدین، معنویات اساسی، پایه های دیانت و عقلانیت را متزلزل می نماید. به همین جهت امام علیه السلام در یکی از کلماتی که از ایشان نقل شده، فرموده است: «**الا و ان اللیب من استقبل وجوه الاداء بفکر صائب و نظر فی العواقب**»: کسی که صاحب عقل و اندیشه و درصدد درک عمیق مسائل قرار دارد از آرا و نظریات گوناگون و موافق و مخالف استقبال کرده و با تحلیل درست و جامع با آنها برخورد می نماید و از لوازم و تبعات آن غفلت نمی ورزد و به آینده و عواقب و نتایج آن می اندیشد.

بنابراین اگر عقلانیت مقتضایی دارد و آن استقبال از آرا و نظریات مختلف است و اگر لازمه عقلانیت تحمل آرا و تضارب افکار و ارائه تحلیل صواب از آنهاست و اگر انسان عاقل به آینده و عواقب کارها می اندیشد و از عجله و شتاب در برخورد و قضاوت پرهیز می نماید مهم این است که عقلانیت و جلوه های آن را به تمامی زوایای زندگی تسری دهد بویژه حکومت و دست اندرکاران رهبری نظام بیش از دیگران باید این معنا را مراعات کنند و در درون نظام از ارائه افکار و اندیشه های متنوع و گاهی حتی مخالف نه تنها نرنجند بلکه با برخورد اصولی، صحیح و منطقی با آنها با ارائه راه حل صحیح و تحلیل و توضیح علمی و منطقی ریشه شبهه را به طور اساسی بخشکانند و با اندیشه و منطق متفکرانه برخورد کند و با اعمال زور و رفتار غیر منطقی با صاحبان فکر و اندیشه و قلم رفتار ننماید.

این وضعیت هم از جامعه اصولگرا و عقلانی و صاحب فکر و اندیشه مورد توقع و انتظار است و هم از جامعه ای که در آن دین و تدین ملاک برخوردها، قضاوتها و باورهاست. با این تحلیل انسان عقلانی با انسان دینی، جامعه عقلانی با جامعه دینی، نظام عقلانی با نظام دینی از دو زاویه به حرکت و وظایف انسان نگاه می کند و هیچ کدام از آن دو منافی و متضاد همدیگر نبوده و مقتضیات یکدیگر را خنثی نمی سازند. افراد و یا اندیشه هایی که این دو را در مقابل همدیگر قرار می دهند با زبان دین و عقل فاصله داشته و از آن جدایند و یا اینکه از دین و تدین و عقل و تعقل تعریف دیگری غیر از تعریف امام علیه السلام دارند. امید است این میزان تحلیل از رابطه عقل و دین در کلمات آن بزرگوار با توجه به شرایط جامعه امروز مفید و راهگشا باشد.

- منابع فارسي : 1- شرح غرالحكم و درر الكلم. (1373). شرح جمال الدين محمد خوانساري. مقدمه و تصحيح و تعليق ميرجلال الدين حسيني ارموي. تهران : انتشارات دانشگاه تهران. چاپ چهارم. 7 ج.
- 2- المجلسي، محمدباقر. بحارالانوار. (1397 ق.). تهران : انتشارات كتابفروشي اسلاميه. الطبعة الثانية. 110 ج.
- 3- نهج البلاغه. (1378). گردآورنده : محمد شريف رضي. بيروت : دارالكتاب اللبناني.
- پي نوشت : 1) مدير گروه اندیشه سياسي در اسلام پژوهشكده امام خميني(س) و انقلاب اسلامي.